

انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ از زبان با نیان و مسئولان جمهوری اسلامی

فریبا مرزبان

بخش نخست

پس از ایرادات خمینی تهاجم تحت نام "انقلاب فرهنگی" و "تغییر نظام آموزشی" طرح و در اول اردی بهشت سال ۷۹ در سراسر ایران به اجرا گذاشته شد. در این روز که نقطه عطفی در مقاومت و مبارزه دانشجویان چپ علیه رژیم جمهوری اسلامی بشمار می‌رود به آشکارترین شکل نشان داده شده که رژیم نه تنها دارای هیچگونه پایگاهی در میان اکثریت دانشجویان نبود بلکه در راه پیشبرد سیاست‌های ضدموکراتیک خود با مقاومت همه جانبیه دانشجویان نیز مواجه شده بود.

"فکر می‌کردم دارم خدمت می‌کنم"

مقدمه: در ۱۶ آذر سال ۱۳۷۷ انجمن اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو، جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخی را با حضور آقایان مرتضی نبوی و صادق زیبا کلام برگزار کرد. سخن از هر دری به میان رفته تا بحث به بسته شدن دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ کشیده می‌شود. در آن جا بوده است که دکتر زیبا کلام - یکی از بنیان‌انقلاب فرهنگی - در حضور چند صد دانشجو و استاد، صریح و شفاف اعلام داشته‌اند: "من نسبت به نقشی که در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها داشته‌ام از خداوند طلب مغفرت می‌کنم و از هر کسی که در نتیجه بسته شدن دانشگاه‌ها ضرر و زیانی متوجهش شده است، حلالت می‌طلبم و می‌خواهم که مرا ببخشد". سپس اضافه کرده‌اند: "فقط این را بگویم که خداوند از درون من آگاه است که "فکر می‌کردم دارم خدمت می‌کنم" و آن کار را برای خیر و صلاح انقلاب و مملکت کردم و مطلقاً انگیزه‌های شخصی و فردی نداشتم". بعد‌ها بود که به بی‌حاصل بودن آن حرکت و ضرر و زیانش برای "ممکلت" پی‌بردم. (۱) و (۲)

جنبیش دانشجویی در ده‌سال پیش از انقلاب فرهنگی ۷۹ نقش پراهمیتی را

در سیاسی کردن جو حاکم بر جامعه، ارتقاء آگاهی و دعوت توده های مردم به عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی ایفاء کرده اند. مبارزات دانشجویی در سیر تکاملی خود هرچه بیشتر با مبارزات توده ها گره خورده و از محوطه دانشگاهها پای به بیرون نهاده است. روحیه انقلابی و مبارزه جویانه، شهامت و شجاعتی که دانشجویان در این دوره از خود نشان دادند، گام های استواری است که آنان در کار آگاهگرانه، در سازماندهی و اعتلای جنبش به جلو برداشتند.

جنبش دانشجویی در پیوند با مبارزات توده ای هر روز گام های بلندتر و موثرتری بر می داشت و حمایت دانشجویان انقلابی از زحمتکشان و حضور آنان در کنار دیگر طبقات اجتماعی خارج از حکومت، بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است. هرچه مبارزات توده ها گسترش می یافت آتش مبارزات دانشجویی فروزان تر می شد و چون دانشگاهها بستر رشد و آگاهی طبقاتی نیز بودند، نمود مبارزات مردم را به شکل بارزتر و برجسته تری در دانشگاهها می دیدیم. جنبش دانشجویی با بروز اولین نشانه ها، موقعیت را با هوشیاری انقلابی خود درک کرده و خود را برای سازماندهی بیشتر آماده می کرد.

برای دانشجویان، اساتید، روشنفکران و برخی از هم میهنان که بر اوضاع سیاسی کشور نظر دوخته بودند محرز بود که پس از تاسیس حکومت اسلامی در ایران و مستقر شدن عناصر حزب الله در ارگان ها، و زارتخانه ها و مراکز دارای قدرت و نفوذ؛ تهاجم به فرهنگ، سنت و آموزش در جامعه از بدیهیات بود و با نگاهی به روند چگونگی حوادث و بررسی شواهد و مدارک، بنظر می رسد، امری بودست اجتناب ناپذیر!

(۳)

آیت الله خمینی در سخنرانی هایی از ریاست جمهوری خواستند و مسئولیت را به ایشان سپردند تا مراکز عالی را پاک سازی کنند و روشنفکران را از دور خارج نمایند. فرمان های او از درگیری و رویارویی خونین میان دانشگاهیان و حوزه های علمیه و جامعه روحانیت حکایت می کرد. در حقیقت ناتوانی حکومت و مسئولان جمهوری اسلامی در مقابله با جامعه روشنفکری و دانشگاهیان منجر به خونریزی گریز ناپذیری شده بود. (۴)

دانشگاهیان ایران یکسال بعد از بهمن ۷۶ بود که بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنان شد و بار دیگر سرکوبگران خلق با صدور فرمان کشتار و سخنرانی های مکرر آیت الله خمینی صحن دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظه

ای در راه آگاه کردن توده ها به منافع خویش برای رهایی از قید ستم و بهره کشی آرامش نداشتند. دهها تن کشنه، هزاران تن زخمی، و صدها زندانی حاصل حملاتی سنت که شورای انقلاب در راس آن بوده است و مسئولیت کشтарها بعده آقای ابولحسن بنی صدر سنت که رئیس جمهور بوده و همزمان سخنگوی شورای انقلاب بودند. (۵)

نوحکومتیان برای به تصرف درآوردن دانشگاهها توطئه ها و برنامه های فراوانی را آزمایش کرد. زمانی انجمن های اسلامی دانشجویان مامور تصرف دانشگاهها شدند و زمانی دیگر لیبرالها کوشیدند عوام‌فریبانه، ضمن باز گذاشتن دانشگاهها به منظور تربیت " متخصص " برای بازسازی نظام سرمایه داری.

در مقابله با برنامه های سرکوبگرانه رژیم اولین اعتراض رسمی دانشجویان در ۱۳۵۸ در اورمیه (رضا ییه) انجام گرفت و توسط روابط عمومی دانشگاه خبر به بیرون رسیده بود. به نقل از یکی از روزنامه ها تحصیل دانشجویان و اعضای هیئت علمی و اداری دانشگاه صرفاً بخارتر تامین بیمارستان دانشکده پزشکی بوده است. و هتل ارومیه محل تجمع و تحصیل دانشجویان بود. (۶)

خبر دیگر حمله عده ای از عوامل چماق دار به دانشگاه تهران است و در پی آن شکایت دکتر محمد ملکی رئیس دانشگاه تهران از حمله کنندگان به دادسرای بوده است. دکتر ملکی در شکایت خود می‌نویسد: با توجه به اینکه این گروه یک باند هستند و افراد غریبی نیستند لذا اگر بخواهند قضیه را دست کم بگیرند و مستمالی کنند، ادامه کار برای من غیرممکن می‌شود محیط دانشگاه را نامن و مخدوش می‌سازند. پرونده مهاجمین به دانشگاه باید به دادگاه انقلاب فرستاده شود. که در هفته گذشته به دانشگاه حمله کرده و موجبات نامنی را فراهم ساخته بودند. من اگر عضو دولت بودم ماهها پیش استعفا می‌کردم و چنانچه این افراد مهاجم آزاد شوند استعفا می‌دهم. (۷)

حمله به حریم دانشگاه و نقض حقوق دانشجویان به اشکال مختلف صورت می‌گرفت و بی‌شك مسئولان امر تدارک دهنده‌گان این نمونه رفتارها بودند. و موقعیت ها به گونه ای ترتیب داده می‌شد که عوامل نامنی خود را موظف به پاسخگویی در مقابل هیچ مقام حقوقی نمی‌دیدند. و با حمایت از سوی پشتیبانان خود زندگی تعدادی از دانشجویان را گرفتند.

سعید عقیقی دانشجوی دانشگاه رازی " عضو پیشگام " در بهمن ماه

ربوده شد و در اسفند ۱۳۵۸ جسد او را که وحشیانه شکنجه شده بود در تپه های سراب نیلوفر یافتند. (۸)

عباسعلی تقی پور دانشجوی سال اول شیمی دانشگاه رازی "عضو پیشگام"- اهل کنگاور پس از یک هفته ربوده شدن جنازه اش در اطراف طاق بستان پیدا شد. (۹)

کمال کیانفر سال اول فنی رشته مکانیک دانشگاه تبریز، "عضو پیشگام" ۲۳ اردی بهشت مورد تعقیب و شلیک پاسداران قرار گرفت. (۱۰)

در اسفند ۱۳۵۸ آقای میرسلیم سرپرست وقت وزارت کشور با ارسال بخشنامه ای به دانشگاهها و مدارس عالی کشور، دستور جلوگیری از فعالیت های سیاسی گروههای دانشجویی در دانشگاهها را می دهد. اما سردمداران حزب جمهوری اسلامی که در پی به تصرف درآوردن دانشگاهها و به بند کشیدن دانشجویان بودند، با پیام خمینی و آمریکایی خواندن دانشگاهها نقشه یورش به دانشگاهها تحت پوشش عوام‌فریبانه " انقلاب فرهنگی" طرح ریزی شد. گرچه جزئیات این طرح ضد مردمی توسط دانشجویان فاش گردید لیکن بعد از یک سری زمینه سازیها و سخنرانیها توسط سران حزب جمهوری اسلامی حمله به دانشگاهها در سراسر کشور آغاز شد و دانشگاهها را به خاک و خون کشیدند. چماق بدستان حاملین انقلاب فرهنگی که از سوی کمیته ها حمایت می شدند، قصد تصرف دانشگاهها را داشتند و طبیعی بود که دانشجویان از موضع خود عقب ننشینند.

خمینی در پیام نوروزی ۱۳۵۹ که سیزده گانه بود انقلاب اساسی در تمام دانشگاهها، تصفیه‌ی اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب بودند و تبدیل دانشگاهها به محیط علم برای تدریس علوم اسلامی را از وظایف رئیس جمهور، دولت، شورای انقلاب و قوای انتظامی دانست. او گفت: " اگر تربیت اصولی در دانشگاهها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم، اکثر ضربات مهلكی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه رفته بیست که همیشه خود را بزرگ می دیدند و می بینند".... (۱۱)

پس از ایرادات خمینی تهاجم تحت نام "انقلاب فرهنگی" و " تغییر نظام آموزشی" طرح و در اول اردی بهشت سال ۱۳۵۹ در سراسر ایران به اجرا گذاشته شد. در این روز که نقطه عطفی در مقاومت و مبارزه دانشجویان چپ علیه رژیم جمهوری اسلامی بشمار می رود به آشکارترین

شکل نشان داده شده که رژیم نه تنها دارای هیچگونه پایگاهی در میان اکثریت دانشجویان نبود بلکه در راه پیشبرد سیاست‌های ضدموکراتیک خود با مقاومت همه جانبه دانشجویان نیز مواجه شده بود. تهاجم به مراکز آموزش عالی توسط امامان جمعه که تهییج کننده حزب‌الله‌ها و چماق داران بودند صورت می‌گرفت. برای مورد حمله قرار گرفتن دانشگاه‌ها کافی بود یکی از خطیبان جمعه سخنی بر علیه دانشجویان و دانشگاه‌ها می‌گفتند. مروری بر حوادث دانشگاه‌های کشور این امر را آشکار می‌سازد و صدالبته طرح انقلاب فرهنگی به خودی خود پیش نرفت مجریان و تئوریسین‌ها می‌داشت؛ شناخته ترینشان در آن روز و امروز "صادق زیبا کلام" و "عبدالکریم سروش" و "میرحسین موسوی" و "هاشمی رفسنجانی"، "جنتی"، امامان جمعه و "عباس عبدالی"، "حشمت‌الله طبرزی"، "اکبر گنجی"، "سعید حجاریان" و "شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی" بودند.

نامبردگان که عناصر اصلی پیشبرد طرح تعطیلی و به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌ها به هر قیمت بودند، با تکرار بازی "کی بود کی بود من نبودم" سعی دارند از نقش مخرب خود در این حرکت ضدمردمی بکاهند اما لکه ننگ خون‌های ریخته شده دانشجویان (با گرایش چپ) در صحن دانشگاه‌ها بر پیشانی مسببان واقعی نوشته شده و به پای جمهوری نکبت اسلامی است.

نویسنده در مقاله «سرکوب دانشجویان» در کتاب «تاریخ زنده» (۱۲) و همچنین در مقاله «تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۰۹» (۱۳) به حوادث تعدادی از دانشگاه‌های کشور پرداخته بود؛ بر اساس ضرورت‌های موجود اکنون به چگونگی تصرف دانشگاه جندی شاپور اهواز توسط حزب‌الله‌ها می‌پردازم (۱۴)

واقعه اینگونه شروع شده بود: آیت‌الله جنتی امام جمعه اهواز و از فقهای شورای نگهبان طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۲ اردی بهشت ماه ۱۳۰۹ اعلام می‌کند که مراکز دانشجویی و دانشگاه‌ها تخلیه شده و مردم را به برگزاری نماز در دانشگاه دعوت می‌کند. در حالی که او می‌دانست هنوز دانشجویان در دانشگاه هستند. جنتی عده‌ای را با خود به محوطه دانشگاه می‌برد که شامل عده‌ای از مردم بی‌خبر می‌شد که واقعاً فکر می‌کردند دانشگاه تخلیه شده است، برای نماز به آنجا آمده و هم شامل چند صد نفر او باش مسلح که با آمادگی کامل به دانشگاه آمده بودند.

پس از تحریکات و حرف‌های جنتی گروهی یورش می‌آورند و دانشجویان

را زیر باران سنگ می گیرند که با مقاومت دانشجویان رویرو می شوند. پاسداران که از قبل آماده بودند بر روی صفوف دانشجویان بی سلاح شلیک می کنند. دانشگاه را با انواع خودرو محاصره کرده و در صبح همان روز در بیمارستان شماره یک شهر اهواز بمب کار گذاشته بودند. پس از شروع تیراندازی دستگاه تبلیغاتی رژیم "رادیو اهواز" نیز دست به تهییج وسیع مردم می زند و از مردم کمک می خواهد. رادیو اعلام می کند که دانشجویان با "تیربار" به جان نمازگذاران افتاده اند. در این روز عده ای را وحشیانه با چوب و میله های آهنی تا جایی که تعدادی از دانشجویان غرق در خون به حال اغماء می افتد. دانشجویی را با زنجیر بروی زمین می کشیدند و جبرائیل هاشمی "عضو پیشگام" در اثر جراحات واردہ در بیمارستان جان باخت. (۱۵) بر اساس گزارش ها در همان زمان کلت را به شقیقه دختری گذاشته و شلیک می کنند، دستگیری همراه با حرکات وحشیانه صورت می گیرد. دستگیرشدگان را با کتك و فحاشی به زندان می برند. در چندین مورد حمله و تجاوز به دختران انجام می گیرد و جسد ۳ دختر را از رودخانه کارون بیرون می آورند. بیش از ۷۰۰ نفر زندانی و چند صد نفر زخمی و دهها کشته نتیجه انقلاب فرهنگی است که به راه انداختند. (۱۶) اکثر کشته شدگان دانش آموز- دانشجو و از روشنفکران که به یاری دانشجویان شناخته بودند که یا در اثر شلیک گلوله یا قمه و چاقو جان باخته اند. جنایت کاران بعضی از آنها را خود بخاک سپرده اند و در مورد بقیه هم اصلاً صحبتی نمی کنند. بیش از ۳۰ نفر شلاق خورده اند در ناحیه کمر.

روز پنج شنبه ۴ اردی بهشت جنایت هولناک دیگری در تالار شهرداری اتفاق افتاد. (۱۷) درگیری میان سپاه سرکوبگر و زندانیان رخ می دهد که ۸ زندانی کشته می شوند و ۳۶ زخمی. در طول چند روز درگیری در مجموع ۳۴ نفر کشته و اعدام می شوند. از رادیو اهواز اعلام می شود مهناز معتمدی که "عضو پیشگام" بود در اثر شورش زندانیان کشته شد و دانشجویان را مسبب و عامل کشtar معرفی می کند.

اعدام شدگان در اهواز: مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، اهواز "عضو پیشگام".

دکتر اسماعیل نریمیسا پزشک درمانگاه حصیر آباد اهواز، "عضو پیشگام".

مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، "عضو پیشگام".

اسدالله خرمی دانشجوی دانشگاه علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

احمد موذن، فارغ التحصیل دانشگاه اهواز هوادار "پیکار". (۱۸)

صادق زیبا کلام با تلاشی مذبوحانه می نویسد: در ایران خاستگاه انقلاب فرهنگی، جریان روشنفکری اسلامی بود! یعنی دانشجوهای عضو انجمن‌های اسلامی، دکتر سروش، دکتر علی شریعتمداری، بنده، آقای شمس‌آل احمد و دیگران اصلاً ربطی به حکومت نداشتیم و باید در تاریخ ثبت شود که هر کار درست یا نادرستی که به نظام اسلامی نسبت داده شود، انصافاً انقلاب فرهنگی را نمی‌توان به حکومت منسوب کرد. ما هیچ‌کدام امام حکومتی نبودیم. حکومت در آن زمان، شورای انقلاب بود و دولت وقت و حزب جمهوری اسلامی و امام و اینها کاری به انقلاب فرهنگی نداشتند.

صادق زیبا کلام در پاراگراف فوق به صراحت اعتراف می‌کند در مملکت بلیشو (خر تو خر) بوده و انقلاب فرهنگی معنا و مفهومی نداشته است و عامیانه برداشت می‌شود که سردمداران نظام خودشان را سرکار گذاشته بوده اند با طرح شعار انقلاب فرهنگی. و از عمل آنان چنین نتیجه گرفته می‌شود که دچار موهومات فکری، مذهبی و سیاسی بوده اند. زیبا کلام با اعتراف به "خر تو خر" بودن نظام اسلامی مسئولان حکومتی را تبرئه می‌کند و از میزان مشارکت آنان در پیشبرد جنایاتی می‌کاهد که فوقاً به یک نمونه از آنها پرداخته شد. فقط به حوادث ۴ روز در اهواز پرداخته شد.

زیبا کلام در تلاش است تا ضرر و زیان‌های برآمده از انقلاب فرهنگی را کم رنگ نموده و کم اهمیت جلوه دهد و از همین روست که کمترین اشاره ای به سخنان و حکم قاطع رهبر جمهوری اسلامی ندارد. در حالیکه مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌نویسد در سال‌روز اعلام انقلاب فرهنگی در ایران که از سال ۱۳۵۹ به فرمان حضرت امام خمینی (ره) و با هدف اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها آغاز شد، روندی است که در راستای فرموده ایشان به عنوان یک حرکت دامنه دار همچنان ادامه دارد.

Хمینی در بند ۱۱ پیام نوروزی ۵۹ بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور، تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند.

پس از پیام و پشتیبانی خمینی بود که هاشمی رفسنجانی مجوز گرفت برای برهم ریختن اوضاع دانشگاهها. سخنان شورا نگیزی در دانشگاه تبریز برای اهل چماق کرد و در پی آن چماق‌ها را بر سر و پیکر دانشگاهیان فرود آوردند. اطلاعات می‌نویسد: آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده‌ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سوالات دانشجویان و پاسخ ایشان، اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه‌های مخالف، جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه‌ی سخنرانی بعدی، دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی، آن جا را به تصرف خود در آورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان، مرکز مذکور را ترک نمی‌کنند. و هاشمی رفسنجانی گفتند: "از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران میتوان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت از خشونت نمی‌ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است." (۱۸)

سخنان جنتی و تحریکات او در اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ را در اهواز نادیده می‌گیرد که بدنبال آن تحریکات چگونه و چه فجیع با دانشجویان برخورد کردند و چه بر سر دانشجویان دختر که نیاوردند!

در همین روز شورای انقلاب دستور تخلیه‌ی دانشگاه‌ها را صادر کرد و دکتر حسن حبیبی - سخنگوی این شورا و وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - بیانیه‌ی شورای انقلاب را پیرامون حوادث دانشگاه‌ها اعلام کرد و تأکید نمود: «چون سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه ۱۳۵۹/۱/۲۹ وجود نداشته است، بر امر تخلیه‌ی هر چه سریع تر دانشگاه‌ها اقدام می‌شود. در غیر این صورت شورا و شخص رئیس جمهور برای آماده کردن فوری تمهیدات لازم برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهد آمد.» (۱۹)

زیبا کلام در ادامه می‌گوید: "اصل این ماجرا از دی و بهمن ۵۸ شروع شد؛ ما به دنبال سراب بودیم. چیزی به نام علوم سیاسی اسلامی وجود ندارد و به همان میزان که چیزی به نام علوم تربیتی اسلامی وجود ندارد، چیزی به اسم جامعه شناسی اسلامی هم وجود ندارد، با همین قاطعیتی که من می‌گویم". (۲۰)

با وجودیکه صادق زیبا کلام به سراب انقلاب فرهنگی اشاره دارد اما

از باخت انجمان های اسلامی در انتخابات دانشگاهها و برپایی شوراهای دانشجویی که از عوامل اساسی حذف قدرت انجمان های اسلامی بوده اند سخن نمی گوید و بر مقدمات حمله به دانشجویان و به حوادث پیشین (یک سال قبل) و عملکرد دانشجویان پیرو خط امام در دانشگاهها از سال ۵۸ تا ۵۹ که برای مسلط شدن مراکز دانشگاهی بوده ست چندان که باید توجه نشان نمی دهد. دانشجویان خط امام با همراهی کمیته ها در اردی بهشت به دانشگاهها یورش بردن و جوی خون جاری ساختند و پس از تصرف یکی بعد از دیگری در خداداد ماه مراکز آموزش عالی را تعطیل و سپس تصفیه کردند.

در گفتگویی که محمود فرجامی در زمستان سال ۸۱، با صادق زیبا کلام درباره انقلاب فرهنگی دارد؛ ایشان تاکید بر نقش خود و عبدالکریم سروش می کند در تهیه و نگارش مقالاتی در ضرورت انقلاب فرهنگی، و از وظایف شورا و ستاد گزینش دانشجو و استاد و تعیین محتوى آموزشی در سطح مراکز آموزش عالی را برابر می شمرد. از دیگر سوی دکتر سروش مدعی است که در وقایع خونبار دانشگاه دست نداشته بلکه عضوی از هیئت ستاد انقلاب فرهنگی بوده که وظیفه اش بازگشایی دانشگاهها بوده است. "کی بود کی بود من نبودم". تکرار بازی های کثیف سیاسی نه کمکی است بر روشن شدن ضررهای ناشی از اعمال نا بخدا نه نو حکومتیان بر سرنوشت مردم ایران و نه کمکی است بر دست یافتن به عمق و ابعاد جنایات رخ در اردی بهشت ۱۳۵۹.

مهم نیست که صادق زیبا کلام یا عبدالکریم سروش کدام اعلامیه و مقاله را نوشته اند؛ و پای حکم تصفیه کدامیک از اساتید را امضاء کرده اند، که امروز به جان یکدیگر افتاده اند! آنچه از اهمیت بسزا برخورد اrst مشارکت آقایان در مردم کُشی بوده است؛ مشارکت، در اقداماتی که منجر به خونریزی، اعدام و تعطیلی عالی ترین مراکز دانش، علوم اجتماعی، ادبیات، هنر و فرهنگ حدوداً به مدت ۳ سال بوده است. عبدالکریم سروش و زیبا کلام یا میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی و سران حزب جمهوری اسلامی ... اینها هر کدام بار بخشی از این جنایت را بر دوش کشیدند و عامل بوده اند. هر یک از افرادی که در نابودسازی فرهنگ و دانش و گرفتن جان دانشجویان و حامیان آنها مشارکت داشته اند، مقصراً هستند و پاسخگو!!

در جریان کشtar دانشجویان و قتل های سیاسی در ایران انگشت اتهام به سمت پیروان خط امام و حزب جمهوری اسلامی نشانه رفته است و اینان به جز بلند کردن انگشت اتهام به سوی دیگران و تلاش برای به فراموشی سپردن وقایع رخ داده در جمهوری نکبت اسلامی کاری دیگر تا

به امروز انجام نداده اند.

زیبا کلام تا سال ۱۳۸۰ که مجموعه ای از نامه ها، سخنرانی ها، مصاحبه ها و مقالاتش در باره انقلاب و تعامل آن با دانشگاه را در کتابی به نام (دانشگاه و انقلاب) به چاپ رساند بر سر همین عقیده ماند. در همین کتاب است که او علاوه بر سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس، مصاحبه دیگری از خود با هفته نامه پیام هامون، با عنوان "انقلاب فرهنگی عملای هیچ دستاوردي نداشت" را به چاپ رساند. دکتر صادق زیبا کلام، در هنگام انجام این گفتگو باز هم همان عقیده را داشته و معتقد است "تعطیلی دانشگاه ها کار اشتباهی بود. هست و خواهد بود". (۲۱)

هر چند که قبول اشتباه پسندیده و پوزش طلبی محتاج شها متی بزرگ است، اما آیا از جفای بدان بزرگی در حق دانشگاه و دانشگاهیان بدین سادگی می توان گذشت؟

ادامه دارد

لندن، اردی بهشت ۱۳۹۱

Facebook: Gozide Selective

www.gozide.com

پی نویس و تحقیق

۱- تاکیدها از نویسنده است.

۲- همشهری آنلاین- فرهنگ و تاریخ

۳- حوزه های علمیه و حزب جمهوری اسلامی

۴- نقل از کتاب تاریخ زنده

۵- آقای بنی صدر و همکرانتش مدعی هستند که ایشان با تعطیلی دانشگاهها مخالف بوده و در نتایج خونبار انقلاب فرهنگی نقش نداشته است و البته صحیح است ایشان دانشگاه را محل کسب علوم می دانسته اند ولی فراموشان شده بر اساس فرامین خمینی مبنی بر اسلامی کردن مراکز آموزش عالی، شورای انقلاب و آقای بنی صدر که یکی از آنان بوده است، مسئول درگیری ها و راه افتادن جوی خون در دانشگاهها بوده اند و مشکلات بعد از انقلاب فرهنگی به پای آنان است و باقی ادعایی

مفت و کاذب است.

۶- خبرگزاری پارس- سه شنبه هشتم آبان به نقل از یکی روزنامه ها توضیح می دهد.

۷- روزنامه انقلاب اسلامی چهارشنبه ۹ آبان.

۸- نشریه کار ارگان سراسری سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۴

۹- نشریه «کار» شماره ۵۵

۱۰- نشریه «کار» شماره ۵۹

۱۱- روزنامه کیهان ششم فروردین ۱۳۰۹

۱۲- "تاریخ زنده" جلد اول بقلم نویسنده، صفحات ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵

۱۳- "تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۰۹" گزارشی مفصل از حوادث انقلاب فرهنگی بقلم نویسنده؛ جهت مطالعه به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=۲۰۴۷۸#more-۲۰۴۷۸>

۱۴- اولین دانشگاه ایران

۱۵- گزارش نقل از نشریه «کار» شماره ۵۷

۱۶- نشریه کار، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۷

۱۷- یکی از اماکن که زندانیان را به آنجا می برند و حبس می کنند.

۱۸- اطلاعات ۲۷ فروردین ۱۳۰۹

۱۹- نشریه «کار»، شماره ۱۱۰

۲۰- بامداد، ۳۱ فروردین ۱۳۰۹، ص ۳

۲۱- کتاب دانشگاه و انقلاب و گفتگوی محمود فرجادی با زیبا کلام، همشهری آن لاین

مراسم اهدای اولین جایزه بنیاد هارالد ادلستام به بهاره هدایت

گزارشی از مراسم اهدای جایزه شجاعت بنیاد هارالد ادلستام به بهاره هدایت

چهارشنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۹۱

مراسم اهدای اولین جایزه بنیاد هارالد ادلستام به بهاره هدایت، ظهر روز ۲۸ فروردین، در تالار ریدارهوس شهر استکهلم برگزار شد.

پروین اردلان جایزه بهاره هدایت را دریافت کرد (عکس از داوود موسوی)

به گزارش دانشجو نیوز، در ابتدای این مراسم کارولین ادلستام، نوه هارالد ادلستام که این بنیاد به یاد وی تاسیس شده است، در سخنانی گفت: "۱۶ آوریل روز درگذشت هارالد الدستام روز جهانی شجاعت نامیده شده است. این روزی است که ما شجاعت را جشن می‌گیریم تا برای حفاظت و دفاع از حقوق بشر برخیزیم. ۱۶ آوریل درباره اهمیت حمایت از افراد اندکی است که در سراسر جهان شجاعت اعتراض و برخواستن علیه خشونت و شکنجه را دارند."

او با اشاره به فعالیت‌های این دیپلمات پیشین سوئیڈی در راستای حقوق بشر در کشورهای مختلف و تلاش او در راستای آنچه که امروزه "مسئولیت در قبال حمایت از دیگران" خوانده می‌شود، بیان کرد: "بهاره هدایت به صورت مکرر موارد بسیاری از نقض حقوق بشر در دانشگاه‌های ایران را به سازمان‌های حقوق بشری گزارش کرده است. با وجود تهدیدات نیروهای امنیتی حتی با وجود بازداشت، او به فعالیت‌های خود ادامه داده و نشست‌های بسیاری را در رابطه با حقوق بشر برگزار کرده است. او در جنبش دانشجویی و جنبش زنان نقش کلیدی بازی کرده است" و نسبت به محرومیت بهاره هدایت از حقوق خود در زندان ابراز نگرانی کرد.

او در پایان افزود: "از آنجایی که یکی از شجاعانه ترین اقدامات

هارالد الدستام مشارکت در نجات ۵۸ نفر از اعضاي گروه جنبش توپا مارو در اوگاندا بوده است و دولت اروگوئه جایزه هارالد الدستام را حمایت کرده است، اعطای نقاشی هنرمند اروگوئه ای آرمیاس نی (Aramis Ney) نمادین است.

پس از آنکه کلیپی درباره فعالیت و زندگی بهاره هدایت، که توسط همراهان او در ایران ساخته شده بود به نمایش گذاشته شد، متن پیام بهاره هدایت به دو زبان فارسی و انگلیسی قرائت شد.

بهاره هدایت، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، که به دلیل حضور در زندان نتوانست در این مراسم حضور بیا بد، در پیامی از زندان خطاب به بنیاد هارالد ادلستم آورده است:

"عنوان "شجاعت فوق العاده و تعهد فعالانه برای عدالت" برای این جایزه مرا بر آن می دارد که روزی نه چندان دور را آرزو نمایم که هیچ کس برای تعهد فعالانه خود جهت دستیابی به عدالت و اعتراض به نقض حقوق بشر مستوجب پرداخت هزینه نباشد و انتخاب سبک زندگی، ابراز عقیده و انتقاد از حاکمان و مطالبه حقوق برابر نه از سر "شجاعت فوق العاده"، بلکه آزادانه و جزء حقوق سلب ناشدنی مردم سرمیںم باشد."

کارولین ادلستام به عنوان رئیس هیئت داوران بنیاد، جایزه را که شامل یک لوح و یک اثر هنری بود، به نمایندگی از بهاره هدایت، به پروین اردلان اعطا کرد.

پروین اردلان: نقش مهم بهاره هدایت در پیوند دو جنبش دانشجویی و زنان

پروین اردلان پس از دریافت جایزه از احساس متناقضش گفت: "خوشحالم که این جایزه را به نمایندگی از بهاره هدایت که سمبول شجاعت و مقاومت برای بسیاری از ماست دریافت می کنم، اما جای خالی بهاره در بین کسانی که به افتخار او جمع شده اند بسیار بزرگ است."

دریافت جایزه بهاره هدایت توسط پروین اردلان (عکس از رادیو سوئد)

این فعال زنان با اشاره به نقش مهم بهاره هدایت در پیوند دادن دو جنبش دانشجویی و زنان افزود: "مهدهیه گلرو، شبیم مددزاده، عاطفه نبوی و فرشته شیرازی و بسیاری دیگر، بهاره های دیگری هستند که به

جای مورد تشویق قرار گرفتن برای فعالیت‌ها و تلاش‌های پشت میله های زندان اند. ”

او با اشاره به افزایش فشار بر فعالین اجتماعی پس از انتخابات ریاست جمهوری گذشته و نظامی شدن منطقه، آماری از سرکوب دانشجویان در سال گذشته به نقل از سایت دانشجویی ارزانه داد و با طرح این پرسش که ”آیا ما می‌توانیم چشم‌هایمان را بر شکنجه روانی و فیزیکی دانشجویان و محرومیت از تحصیل آن‌ها ببندیم؟“ گفت: ”بسیج عمومی دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های دانشجویی، جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری برای تامین آزادی بی‌قيد و شرط فعالیت‌های دانشجویی ضروری است. این یک ضرورت در حقیقی ترین معنای مسئولیت در قبال حمایت از دیگران است.“

مراسم با اجرای یکی از سرودهای انقلابی شیلی توسط Arja Saijonmaa خواننده سرشناس سوئدی پایان یافت.

مهرداد درویش پور: نسل جوان در این مسیر تنها نیست

دکتر مهرداد درویش پور استاد دانشگاه استکهلم نیز که در این مراسم حضور داشت درباره اهمیت این جایزه به دانشجویی گفت: ”هر چند این اولین جایزه ای بود که توسط این بنیاد اعطای شد و این بنیاد هنوز در میان عموم مردم چندان شناخته شده نیست، اما حضور طیف گسترده ای از هنرمندان، فعالین فرهنگی و حقوق بشری و روزنامه نگاران سوئد و همچنین دیپلمات‌های کشورهای مختلف نشان دهنده اهمیت این مراسم است که می‌تواند توجه جامعه جهانی را به فعالیت‌های اجتماعی ایران جلب کند.“

او بر اهمیت فعالیت‌های حقوق بشری فعالین خارج از کشور و تلاش آن‌ها برای جلب توجه افکار عمومی نسبت به وضعیت زندانیان سیاسی تاکید کرد و ابراز امیدواری کرد که این فعالیت‌ها در آزادی آن‌ها موثر واقع شود.

این جامعه شناسی ایرانی همچنین افزود: ”اهمیت این جایزه تنها به دلیل جلب توجه جامعه جهانی نیست، بلکه همان طور که در پیام خانم هدایت هم اشاره شده بود، اهدای این جایزه به فعالین داخل کشور به ویژه نسل جوان خاطر نشان می‌کند که در این مسیر تنها نیستند و به آن‌ها امید می‌دهد که فعالیت‌هایشان با بی‌تفاوتی جامعه جهانی روبرو نیست و به عنوان نمادی از شجاعت مورد تقدیر و توجه قرار خواهند گرفت.“

جايزه ادلستام، يك جايزه معتبر بين المللي است که در سوئد و توسط بنیاد هارالد ادلستام برای فعالیت های برجسته و شجاعانه در دفاع از حقوق بشر اهدا می شود. این جايزه به نام و یاد دیپلمات و سفير سوئدی، هارالد ادلستام (۱۹۱۳-۸۹) نامگذاري شده است. شهرت هارالد ادلستام به دليل فعالیت های شجاعانه مدنی و مبارزه برای حقوق بشر است. وی در زمان جنگ جهانی دوم به فرار اعضای گروه های مخالف در آلمان کمک کرده بود. همچنین، بعدها در زمان تصدی سفارت سوئد در شیلی به هنگام کودتای آگوستو پینوشه در شیلی، در در فرار و نجات جان فعالان سیاسی شیلی و همچنین سیاستمداران کوبایی نقش بسیار مؤثری داشت.

در بيانیه بنیاد ادلستام اعلام شده بود که بهاره هدایت با شجاعت فوق العاده و تعهد به عدالت، به صورت فعالانه به مقابله با نقض حقوق بشر در ایران پرداخته است و علیرغم تهدیدات نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت، بارها زندگی و آزادی خود را برای دفاع از حقوق بشر به خطر انداخته و از این رو شایسته دریافت جایزه ادلستام شناخته شده است.

صداي دا نشجويان در بند باشيم

دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)

دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با انتشار فراخوانی مشترک از تمامی دانشگاهیان، نهادهای مدنی، سازمان های مدافع حقوق بشر و تمامی هموطنان در داخل و خارج از کشور خواستند تا به شکل ویژه حمایت خود را از دانشجویان دربند اعلام نموده و به کارزار سراسری برای اعتراض به تدوام حبس این دانشجویان بپیونددند.

به گزارش دانشجونيوز، در بخش از اين بيانیه مشترک آمده است: "بدین سبب دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، ضمن اعلام انجزار از تداوم بازداشت همه زندانيان

سیاسی - عقیدتی و حصر رهبران جنبش سبز، در گرامیداشت استواری ۲۹ دانشجوی دربند و اعتراض به تداوم بازداشت آنها از تمامی دانشگاهیان ، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گروه های سیاسی و هموطنان آزاد اندیش ، تقاضای همراهی دارند تا جمله قدردان و سپاس گوی مبارزانی باشیم که در آن سوی میله ها خیال آزادی ما را به سر می پرورند. ”

متن کامل این بیانیه در ادامه آمده است:

«صدای دانشجویان دربند باشیم»

روز و شب های تیره‌ی این روزگار تلخ هر کدامش گویی به سالی می گذرد. استبداد خبیث ویرانگر دست نمی کشد از این مرز پر گهر، از پیر و جوان ، از زن و مرد. سایه می گستراند بر بام هر خانه ای، بر روزن هر پنجه و سنگفرش هر برزن و کوی. بوم شوم زور و بی اندیشه‌گی بر بلندای هر بلندی خوش نشسته و طوفان نفرت و تیرگی به خاموشی هر چراغ لرزان می تازد. ابر سیاهش باران سرب گرفته تا هر چه سروستان سبز بخشکاند و گورستان خار برویان.

آسمان و زمین دانشگاه نصیب فراوان می برد از این اقتدار که خاک سروقاتان جوان است و هم چراغستان روشنی. بهره اش محرومان بسیار از مدرسه، تبعیدیان کثیر و زندانیان بی شمار است. شیرمردان دلیر و دلاورزنان رشید ستم زده ای که تنها و بی ادعا در میان سرما و تاریکی دیوارهای نحس سیمانی، خورشید گرم آرزوهای سبز ملتی را به شانه گرفته اند. بهادرانی که سربلند، از حلاوت جوانی بی بازگشت و دلخوشی سالهای کوتاه دانشجویی دل برکنند و از جسم و جان حائلی برساختند میان نفرت و عشق، آنچنان استوار که در توانشان بود. هر آنچه بی توقع اند و بلند نظر، کمینه؟؟ شرط وفا ، بزرگداشت یاد همراهان دیروز و فرداست که اختران و راهنمایان امروزند.

بدین سبب دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، ضمن اعلام انزجار از تداوم بازداشت همه زندانیان سیاسی - عقیدتی و حصر رهبران جنبش سبز، در گرامیداشت استواری ۲۹ دانشجوی دربند و اعتراض به تداوم بازداشت آنها از تمامی دانشگاهیان ، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گروه های سیاسی و هموطنان آزاد اندیش ، تقاضای همراهی دارند تا جمله قدردان و سپاس گوی مبارزانی باشیم که در آن سوی میله ها خیال آزادی ما را به سر

می پرورند.

ما ضمن اعتراض به سخنان مجرمانه اخیر وزیر علوم در ممانعت از ورود فعالین سبز به دانشگاه ها، خواهان آزادی تمامی دانشجویان و بازگشت آنان به کلاسها و دانشگاههای خود و تضمین آزادیهای آکادمیک هستیم.

اسامی دانشجویان در بند عبارت است از:

- ۱- حسن اسدی زیدآبادی
- ۲- حامد امیدی
- ۳- مجید توکلی
- ۴- سعید جلالی فر
- ۵- مهدی خداپی
- ۶- با بک داشاب
- ۷- مجید دری
- ۸- حامد روحی نژاد
- ۹- حسین رونقی ملکی
- ۱۰- شاهین زینعلی
- ۱۱- فرشته شیرازی
- ۱۲- آرش صادقی
- ۱۳- جواد علیخانی
- ۱۴- امید کوکبی
- ۱۵- مهدیه گلرو
- ۱۶- حبیب الله لطیفی
- ۱۷- علی اکبر محمدزاده

۱۸- شبیم مددزاده

۱۹- علی مليحی

۲۰- ضیا نبوی

۲۱- عاطفه نبوی

۲۲- بهاره هدایت

۲۳- مهرداد کرمی

۲۴- محمد احدی

۲۵- روزبه سعادتی

۲۶- افسین شهبازی

۲۷- روح الله روزی طلب

۲۸- داریوش جلالی

۲۹- ایقان شهیدی

نامه‌ی شبیم مددزاده به مناسبت فرارسیدن مهر



شبیم مددزاده؛ زندانی سیاسی

... یاران دبستانیام! موسم بهار بیداری را با سروی به استقبال
بنشینیم یا در قفای جفا‌های رفته مرثیه‌خوان باشیم؟! مهر بی مهریست
چونان باع بی برگی که تیغ ستم مثل همیشه باع سبز آگاهی بیداران
را نشانه رفته است با شیوه‌های متفاوت و باز هم منسوخ. از هر
کرانه تیری می‌آید: بحث تفکیک جنسیتی کلاس‌های درسی در دانشگاه‌ها

آغاز شده و در دانشگاه‌های علامه، امیرکبیر و یزد به مرحله‌ی عمل رسیده است بحثی که یقیناً به علت عدم کارشناسانه بودنش باعث به هم ریختگی سیستم آموزشی می‌شود، سیاستی که نه برای راحتی دانشجویان و نه برای ارتقای کیفی آموزشی، بلکه در ادامه‌ی افکار پوسیده‌ی قرون وسطایی شکل گرفته است و یا سهمیه بندی جنسیتی که امسال هم ادامه داشت...

میرسد اینک ز راه موسم تجدید عهد

پرده سیاه شب راه نور را بر پنجره‌ها بسته است. چشم در چشمان ظلمانی‌اش زمان را با خود می‌کشم. اینجا همیشه شب است. صدا با سکوت آشناست و ظلمی مشتعل هر جنبنده‌ای را به کام کشیده، چشمانم دیگر پوستین تاریکاش را نمی‌بیند، ستاره‌هایی در دل شب می‌درخشند، چشمانم سویی می‌گیرد و دلم آشوبی، گویی چشمانم به ستارگان شب دلباخته‌اند... اینجا برای توصیف مکان و زمان می‌مانی؟ زمان دیر می‌گذرد یا زود؟ روز زورق شکسته‌ایست بر سیاهی شب، ظلمتی وجودها را بلعیده و عطر خاطرات و یادها را یحیی دلنشین دلهاست، ناله‌های زنجیرها ضرب آهنگ زندگیست، اگر عقربه‌های ساعت را خود در دست نگیری در گردبادشان گیر می‌کنی، همواره با روزگار فرساینده در جنگی، زمان را باید خود پیش برانی و اینگونه است که مسئولیتات سنگین می‌شود، همراه با باری که بر شانه‌های گذارده شده تا در این مسیر پر سنگلاخ با خود ببری تا قله‌ها، عمرت را هم باید فانوسی کنی در بلندای این وادی، در مکانی دورافتاده و مطرود از گردش از زمین، در بیخبری محض، با فاصله‌ی یک هفته‌ای از تمام جریانات. اینجا به طور هراسانگیزی در گذشته می‌مانی. تقویم روز را ورق معزّن. برگه‌هایی به تاریخ پیوسته نشان از گذشت زمان دارد، با یک حرکت تمام برگه‌ها را ورق معزّن، برگه‌های تقویم نیست که از جلوی چشمانم می‌گذرد، سنگینی یک سالی است که پشت سر گذاردم. اتفاقات و جریانات دردنگ، خون دل خوردن‌ها، اشکهای جاری نشده، عزاداری‌های اجازه داده نشده، حسرت‌ها و انتظارها... تاریخ روز را نگاه می‌کنم، روزهای آخر تا بستان است که شهریور مسئولیت وداعش را بر عهده دارد. در دلم شوری به پا می‌شود. شروع پاییز، بوی ماه مهر، کیف و کفش و لباس مدرسه، کوچه‌های خاکی خاموش که با صدای قدم‌های ما رنگ شادی می‌گرفت. بوی ماه مهر و لذت قدم روی برگ‌های زرد جاده‌ی مدرسه، لذت نشستن مهرهای صد آفرین زیر پای دیکته، بوی ماه مهر؛ قهر و آشتی‌های من و فرزاد سر راه مدرسه، بوی ماه مهر و شیرین‌ترین خاطره‌ام، ثبت نام دانشگاه به همراه فرزاد، آمدن نام پر افتخار

دانشجو بعد از اسمم و پا گذاشتن در صحن مقدس دانشگاه لذتی فراموش نشدند، روی ابرها راه میرفتم. با اینکه شش سال از آن روز می‌گذرد ولی هر سال آمدن مهر لذتی را در دل من زنده می‌کند، هنوز طعم شیرین آن روز را در کام دارم. ۶ سال گذشته ولی من ۳ سال است که پشت میله‌ها و از بلندای حصار شب تجربه می‌کنم، همراه با حسرت. سه سال است که صدای قدم‌ها یش را از بین سیمه‌های خاردار به انتظار می‌نشینم و هر بار آن میهمان آشنای قدیمی می‌آید، با شور، با شوق، با جوش و خروش. گوش می‌سپارم، باز هم صدای قدم‌ها پرطین مهر به گوش میرسد، مهرماه است و هنگامی پر شدن گوش کوچه‌ها از صدای قدم‌های پرنشاط دانشآموزان و دانشجویان، مهر ماه است و هنگامی به صدا در آمدن زنگ‌های بیداری... سروش مهر میرسد اینک، صدای گام‌های استوار، خروش موج‌های مهیب در هر کوی و برزن صدای نبض زندگیست، جریان خون در رگ‌های این دیار زخم خورده است.

یاران دبستانیام! موسم بهار بیداری را با سروی به استقبال بنشینیم یا در قفای جفا‌های رفته مرثیه‌خوان باشیم؟! مهر بی مهریست چونان باع بی برگی که تیغ ستم مثل همیشه باع سیز آگاهی بیداران را نشانه رفته است با شیوه‌های متفاوت و باز هم منسوخ. از هر کرانه تیری می‌آید: بحث تفکیک جنسیتی کلاس‌های درسی در دانشگاه‌ها آغاز شده و در دانشگاه‌های علامه، امیرکبیر و یزد به مرحله‌ی عمل رسیده است بحتی که یقیناً به علت عدم کارشناسانه بودنش باعث به هم ریختگی سیستم آموزشی می‌شود، سیاستی که نه برای راحتی دانشجویان و نه برای ارتقای کیفی آموزشی، بلکه در ادامه‌ی افکار پوسیده‌ی قرون وسطایی شکل گرفته است و یا سهمیه بندی جنسیتی که امسال هم ادامه داشت. عدالتی زن ستیزانه!! و مسئله جنجال برانگیز حذف رشته‌های علوم انسانی آنهم در دانشگاه‌ها بی که این رشته‌ها به عنوان قطب شناخته می‌شوند. غرب ستیزی! آن هم در مسائلی که مرز جغرافیا بی ندارد. علوم انسانی! چگونه ممکن است دانشآموختگانی را از آموختن نظریه‌های جهانی علمی محروم کرد؟!!

شنیدن دلایل مسئولان نشان از شیوه‌های جدید برای خاموش کردن فریاد حق‌طلبی دانشجویان، شیوه‌ای جدید برای ایجاد سد در برابر آگاهی است. که با حذف رشته‌های مخصوصی همچون روزنامه نگاری، علوم اجتماعی، حقوق و ... تحصیل در این رشته‌ها به افرادی خاص تعلق می‌گیرد تا این طریق عده‌ی بخصوصی را در این رشته‌ها پرورش دهند، نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده. مسئله‌ی دیگری که البته در ادامه‌ی سیاست‌های گذشته در برخورد با دانشجویان است ستاره دار کردن

دانشجویان در گستره‌ی وسیعی تا جایی که پای این برخوردها به دانشگاه آزاد هم رسیده است. صدھا نفر از دانشجویان ممتاز با عقاید مختلف را به دلیل "مخالفت با نظام" از ادامه‌ی تحصیل محروم می‌کنند. فکر کرده‌اند امکاناتی که نظام باید در اختیار شهروندان قرار بدهد میراث خدادادی است که نظام از سر انسان‌دوستی به دوستدارانش بخشد؟! یا به واسطه‌ی جایگاه ساختاری حکومت به این حق نایل شده‌اند. فراموش کرده‌اند صندوق بودجه از کجا پر می‌شود؟! این روحیه انحصار طلبی است که در صدد خودی و غیر خودی کردن دانشگاه‌ها هستند نوعی کودتای نرم فرهنگی که همیشه دغدغه‌ی فکری مسئولان است. آقایان فکر می‌کنند این توجیه دلیل خوبی است تا دانشجویان را از حق انسانی خویش محروم کنند، حقی که هم در قانون اساسی کشور، هم در قانون حقوق شهروندی و هم در منشور بین‌المللی حقوق بشر به آن پرداخته شده است. برای دانشجویان این سیاست‌های خام و ناپakte آشناست اگر چه در پوششی جدید. در واقع سیاست‌های "دانشجو هراسی" حاکمان است، هراس از قشر آگاه و بیدار، هراس از عدالتطلبی و آزادی‌خواهی قشری که طلایهدار جنبش مبارزه با استبداد و ظلم و جهل و نادانیست. هر ابزاری استفاده بکنند علیه زندگی، همبستگی و اندیشه هیچ اقدامی نمی‌توانند بکنند که این سیاست‌ها بیشتر ما را به خود باوری میرساند، ایمان به تاثیرگذاری و تواناییمان که ستاره‌ها را از شب هراسی نیست. یاران دبستانیام! "خشم کوچه در مشت ماست" بر لبانمان سرودی روشن صیقل می‌دهیم، ما با سرودی بر لب موسم بهار بیداری را به استقبال می‌نشینیم. سرودی که به گفته‌ی افلاطون خارش بالهایمان را در بر دارد، مسئولیت انسان بودن و خواست آزادی‌یمان. سرودی که تجدید عهد و میثاق‌ها یمان را بلندتر از همیشه به گوش حاکمان میرساند. من هم، هم صدا با شما در اول مهر از "مدرسه‌ی عشق" تجدید می‌کنم عهد و میثاقم را. عهد ذلت ناپذیری، که تا جان در بدن دارم وفادار باشم. وفادار به یارانی که ستاره‌های راهمان گشتند و روشنی بخش دل‌هایمان، وفادار به آرمان‌های یمان، به اهدافمان، برای آبادی ایران زمین. برای اینکه کودکان ایران شادی اول مهر را در دل حس کنند، دوباره بوی کیف و کفش تازه، بوی کتاب‌های نو در خانه‌های سرد و تاریک، گرما بخش باشد و صدای خنده‌های شادخوارانه فرزندان این میهن ترانه‌ی زندگی.

شبینم مددزاده

زندان اوین

مهر ۹۰

منبع : خانه حقوق بشر ایران